

ریشه یابی کلمه افغان

نوشته حامد نوید

جبهه گیریهای سمتی، زبانی و قومی یکتعداد نویسندگان کشور از چندینست به اندازه کسب شدت نموده که عده از قلم بدستان بجای دفاع از هویت ملی، افتخارات تاریخی و حفظ شرف و حیثیت مردم افغانستان خامه های شانرا چون شمشیرهای برانی درمقابل هم استعمال میکنند. شاید عده ای صادقانه گله ها و نارضایتی های از شرایط موجود و گذشته داشته باشند که مسأله قابل درک میباشد واما درین میان ، کشور های علاقمند به تأمین منافع شان در منطقه با استفاده از احساسات مردم بطور سیستماتیک متداوم ، وبا تاسی از برنامه های مشخص سیاسی تیشه به ریشه موجودیت سیاسی و حاکمیت ملی افغانستان میزنند . یکی از موضوعاتی که درین ارتباط توسط کشور های زیدخل بخورد ملت افغانستان داد میشود گره دادن کلمه افغان با نام پشتون است تا برآتش اختلافات قومی در افغانستان برای تأمین منافع درازمدت شان دامن بزنند ، اما با مراجعه به منابع دست اول تاریخی کلمه افغان ریشه گرفته شده از اصطلاح « اسوه کان **Aśvakan** » به معنی سوارکار در زبان سانسیکریت، **اوه گانا** در زبان پراکریت، **اوه گان** در زبان کهن اوساتایی، و **اپگان** در زبان پهلوی ساسانی میباشد که در ادوار اسلامی به گونه **افغان** تلفظ و نگاشته شده و در هر دوزبان یعنی پشتو و دری معمول گشته است.

در حالیکه از نگاه قانون اساسی کشور و قوانین بین المللی تمام باشندگان افغانستان بشمول پشتونها همه افغان خوانده میشوند، از چندینست نویسندگان ایرانی باوصف اطلاعات محدود شان در باره اقوام پشتون و زبان پشتو مصرانه میکوشند تا با دیدی عمومیت گرایانه بمنظور بدست آوردن اهداف مشخص سیاسی عمداً کلمه افغان را به اقوام پشتون پیوند دهند، اما نام پشتونها در متون تاریخی پیش از اسلام، بطور مثال در یادداشت های هرودوت مؤرخ بزرگ یونانی **پکتیانس** Pactyans¹ یاد گردیده و در **ریگویدا** و متون دیگر سانسیکریت و پراکریت به تلفظ **Pakhtas** پکتاس آمده که همانا پکتها پختها یا پشتون ها میباشد. اصطلاح « افغان » به اساس مطالعات مؤرخین و زبانشناسان معروفی چون جان مارتین **John Martin** و ایریکلیوس **E-Reclus** فرانسوی، کریستن لیسن **Christian Lassen** نارویجی، مک کرندل **McC Crindle** و الکساندر کوگنهام **Alexander Cunningham** بر تانیوی لقبی بود که از دیر زمانه ها به سوارکاران داده میشد این نظر را آگره والا **Agrawala** محقق معروف هند در زبان سانسیکریت نیز تائید کرده و به نظر او **کلمه افغان** معرف نام قوم و تباری خاصی نبود. ازینرو در میان عشایر پشتون مانند خدران ، منگل، غلزی، درانی، هوتک، اندر، کاکر، احمدزی، سربنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، احمدزی، ستانکزی، محمدزی، یوسفزی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، بارکزی و اقوام دیگر پشتون چون اروکزی ، بامی زی ، هوت خیل و تره خیل **قبیله ویا قومی بنام افغان زی و یا افغان خیل وجود ندارد .**

از نگاه جامعه شناسی تاریخی کشف آهن از یکسو و پرورش اسپان رزمنده که در جلگه های سرسبز بدخشان و بلخ تا فاریاب تربیت میافتند از سوی دیگر، از نگاه اجتماعی طبقه جنگجویان را بوجود آورد. در متون سانسیکریت سوارکارانی را که از طریق کوبها (کابل) به حوزه سند، کشمیر و شمال هند میرفتند بنام **Aśvakan** اسوه کان و در متون پراکریت که کهن تر از سانسیکریت است به تلفظ (اوه گانا) **Avagānā** یعنی سوارکاران یاد میکردند. در اوستا نیز واژه «اوه گان» بمعنی کوبنده و جنگجو آمده است. ازینرو زبانشناسان از نگاه علم **etymology** یا تحول واژه ها در طی زمانه ها کلمه «افغان» را برگرفته شده ازین واژگان باستانی میدانند².

¹ **The History of Herodotus, Chapter 7**, Written 440 B.C.E.,

"Translated by George Rawlinson" Piney.com

² McCrindle observes: "The name Afghan has evidently been derived from *Asvakan*, the *Assakenoi* of Arrian" (Megasthenes and Arrian, p 180; Alexander's Invasion of India, p 38; J. W. McCrindle) Christian Lassen, Saan Martin, L. Bishop, Dr Crooks, Dr. J. C. Vidyalnar, Dr M. R. Singh, William Smith, N. L. Dey, William Crooke, Dr J. L. Kamboj, Kiprpal Singh and several others write that the word *Afghan* has originated from the Sanskrit word *Ashvaka*.....the *Assakenois* of the classical writings.



مجسمهٔ برونز سوارکار باختری (اسوه گان Asvagan) هزارهٔ اول ق.م.، موزیم بریتانیا

از آنجائیکه اسپان اصیل و تندرو باعث پیروزی جنگجویان در نبرد میگردید و آنانرا بر دشمنان پیروزمی ساخت شاهان و جنگجویان آریانای قدیم بداشتن اسپان اصیل مباحثات میکردند و پسوند اسپ لقب و مرتبتی بود که به شخص شایستهٔ آن داده میشد، مانند لهراسپ (صاحب اسپان تندرو)، زراسپ (سوارکاری با اسب گندمگون وزرین)، پیوراسپ (فرمانروایی با ده هزار اسپ تازنده)، ویشت اسپ (سوارکاری نجیب با اسب بیدار) و امثال آن. سلسله شاهان اسپه یا اسپه گان باختردر جلگه های شمال هندوکش جای که پرورشگاه اسپان اصیل و تازنده بود نخستین مقر فرمانروایی شانرا اساس گزارده و دامنه اقتدارشان را در نیمه هزاره دوم پیش، از میلاد تا کابل و آراکوزیا (کندهار و هیلمند) گسترش دادند. در فرهنگ اوستایی کی شاهان سوارکاری و داشتن اسپان ممتاز علامه سلحشوری و دلیری بود و این شاهان بنام **خاندان اسپه** یا **اسپه گان** در تاریخ مشهورند. به اساس تحقیق مک کرندل McCrindle کلمه آبگان یا او گان در متون اوستایی بمعنی رزمجو و کوبنده ذکر یافته که این اصطلاح در ادبیات عهد غزنویان نیز مشهود است چنانچه فردوسی در شهنامه چنین گفته:

سپهدار چون قارن کاو گان
سپه کش چو شیروی و چون اوگان

درین بیت واژه «اوگان» شکل باستانی کلمه «افغان» است.

آریان Arrian تاریخنگار رومن به حوله یاداشتهای همراهان اسکندر از جنگهای وی با اشکانوی ها یعنی سوارکاران افغان در اطراف کابل گزارش میدهد. (Ref: *Scottish Geographical Magazine, 1999, p 275, Royal Scottish Society*)

اصطلاح **ابکان** و **اپگان** در کتیبه های ساسانی از عین ریشه آمده و همان اصطلاح Avagānā **اوه گانا** به تلفظ دیگر است یادداشت: مراجعه به: (**کتیبه شاهپور ساسانی بزبانهای پهلوی اشکانی و یونانی قرن سوم میلادی، نقش رستم، معبد زردشت**) شیراز ، سال چاپ تیم باستان شناسی شیکاگو جلد چهارم ص ۸۱۸

در ادوار اسلامی کلمه ابگان به تلفظ افغان آمد، بطور مثال ابوریحان بیرونی در رساله های تحقیقی اش مثل التفهیم (در بیان اقلیم سوم) والصدینه (در بیان گیاه زیتون) کوه هندوکش را از مرز چین تا به زابل و بست به نام کوه های افغانان خوانده است. نظریه مطالعات زبانشناسی حرف (س) به مرور زمان افتاده و به ابگان تحول نموده؛ از آنجاییکه حروف (پ) و (گ) در الفبای زبان عربی وجود ندارد کلمه «ابگان» بشکل «افغان» نگاشته و تلفظ گردیده است. ابن بطوطه واقعه نگار و سیاح معروف مراکشی عربی زبان میلادی به کشورهای شرقی اسلامی دریادشتهای سفریکه در سال 1328 نموده مینگار: در کابل به مردمانی برخورد کرده است که به زبان فارسی تکلم نموده و خود را افغان مینامیدند.

درین رابطه هموطن فرهیخته جناب حنیف باوری بحواله مری لوئیس کلیفورد Mary Luis Clifford نویسنده امریکایی رساله تحقیقی ای نگاشته اند که بخشی از نوشته شانرا بدون کم و کاست تقدیم میدارم.

"میری لوئیس کلیفورد افغانستان شناس معروف در کتاب (سرزمین و مردم افغانستان) از روایات مختلف مورخین عرب نتیجه گیری کرده است که: "نام او گانه (سوارکار نجیب) یا افغان در نزد اعراب هم بر پشتونها اطلاق میشده است هم بر تاجیکها" (صحه ۱۴۱ ترجمه مرتضی اسعدی). در جای دیگر کلیفورد در مجموع چنین جمع بندی کرده است که نام افغان بر کلیه باشندگان کوپایه های هندوکش اطلاق میشده است. دلیلی مهمی که این نتیجه گیری کلیفورد را ثابت میکند سفر نامه ابن بطوطه است. وی در سفرش به کابل مینویسد: سپس به کابل سفر کردیم در اینجا طائفه از عجم زندگی میکند که افغان نامیده میشوند... کابل از قدیم پایتخت پادشاهان افغان بوده است... (متن عربی صفحه ۴۰۶ سفر به کابل) از طرفی میدانیم که اکثریت مردم کابل از قدیم تاجیکها بوده اند و تا زمان سفر ابن بطوطه پشتونها هنوز در این نواحی زیاد نبوده اند."

در مورد وجه تسمیه کلمه افغان مقوله های دیگری نیز وجود دارد مانند نظریات نعمت الله هروی نویسنده مخزن الافغان در بار مغلی هند که بخاطر جنبه افسانوی بودن آن ثبوت نیافته است. ازینرو اکثر محققین و زبانشناسان به این امر متفق الاقول اند که اصطلاح افغان لقب و مرتبتی بوده که به سوارکاران اطلاق میافت، نه به قوم و یا قبیله خاصی.

بهر حال، اگر به نقشه های جهان قدیم چه در اروپا و چه در قاره آسیا نظری ببیندازیم دیده میتوانیم که قلمرو امپراتوری ها همواره در حال تبدل و تغییر بوده و نظر به لشکر کشی جهانگشایان و با شکستهای نظامی گاه بزرگ و گاه کوچک میشدند. در دوره قرون وسطی قلمرو دولت ها بنام سلسله های پادشاهان یاد میگردد مانند امپراتوری ساسانی، امپراتوری غزنوی، قلمرو خلفای عباسی، امپراتوری تیموری، امپراتوری عثمانی، امپراتوری درانی و امثال آن. در آنوقت از کشورهای جهان بشکل امروزی با حدود اربعه و سرحدات معین خبری نبود، اما حوزه های فرهنگی تا حدودی مشخص بودند. مفکوره دولت های ملی Nation Sates با هویت سیاسی معین و سرحدات معین در اخیر قرن هژدهم و بیشتر در قرن نوزدهم بوجود آمد.

هنگامیکه سلسله شاهان هوتکی و درانی در قرن هژدهم و قرن نوزدهم رویکار آمدند، اگر مراد این شاهان برتری جویی اقوام پشتون بر قبایل و اقوام دیگر کشور میبود اسم این مملکت را بنام پشتونخوا یا پستونستان یاد می کردند، در حالیکه نام افغانستان با پسوند ستان بزبان دری آمده نه پشتو. در قرون هژدهم و نوزدهم ادبیات دری و پشتو همزمان رشد کرد. میرویس خان هوتک و احمدشاه درانی هم بزبان پشتو و هم بزبان دری شعر میسرودند. چنانچه میرویس خان پس از شکست گرگین و اخراج قوای صفوی از قندهار این شعر را بزبان دری دررد پذیرش پادشاهی درلویه جرگه تاریخی سال ۱۷۰۹ خطاب به مردم قرانت نمود:

نه خدمت نمودم که شاهی کنم
به تخت شاهی کج کلاهی کنم
نه دیهیم شاهی بود درخورم
که من بهرتان کمترین چاکرم

و این هم نمونه از ابیات احمدشاه درانی به زبان دری:

ایوای برامیری کز داد رفته باشد مظلوم از دروی نا شاد رفته باشد

تیمورشاه درانی، شاه زمان، شاه شجاع و اولاده شان همه به ادبیات دری علاقه مفرطی داشتند و اگر تعصبی در کار میبود به رشد شعروادب دری نمیکوشیدند .

(تاریخ مختصر افغانستان اثرشا دروان پوهاند حبیبی، مبحث اوضاع فکری و فرهنگی عهد درانی ، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان ، چاپ مجدد سال ۱۳۶۸ ص ۲۰۳ تا ۲۸۳)

نتیجه : درحالیکه قانون اساسی افغانستان به اساس تصمیم لوی جرگه و اراج گزاری به تمام اقوام کشور در اخیر ماده چهارم صریحا تشریح میدارد: کلمه افغان بر هر فرد از افراد ملت افغانستان اطلاق می شود ؛ آیا درین آوانیکه حملات گروهای مسلح طالبان به تحریک پاکستان و تمویل جمهوری اسلامی ایران در اکثر ولایت افغانستان کسب شدت نموده و از جانب دیگر گروه **منحط داعش** برای تأسیس (خلافت اسلامی خراسان) در هر گوشه افغانستان در حال جنگ میباشد، آیا در چنین مقطع زمانی حساس ایجاد تشنج و براه انداختن بحث های بی ثمر به اساس انگیزه های عدنی بالای کلمه « افغان » چه دردی از دردهای وآلام مردم افغانستان را مداوا میکند ؟ و چه پیامدی بجزاز بی ثباتی و ایجاد انارشیزیم برای آینده کشور خواهد داشت؟

میرهن است که سیاستهای آشکار و توسعه جویانه همسایگان افغانستان بخصوص کشورهای پاکستان و جمهوری اسلامی ایران برخلاف رویه حسن همجواری و روحیه همکاری اسلامی امن عامه را در وطن ما مختل هر روز میسازد ، ولی به گواهی تاریخ اختلافات میان اقوام اجتماعی افغانستان هیچگاه دوامدار نبوده و اینگونه ، مسایل همواره در نزد قاطبه ملت افغانستان در نتیجه تفاهمات بین الافغانی و جرگه های مردمی قابل حل میباشد . افغانها در هر مقطع از تاریخ پرافتخار خود در مقابل ظلم و تجاوز بیگانگان به پا خاسته و از تمامیت ارضی و نوامیس ملی خود قاطعانه دفاع نموده اند که سه جنگ افغان و انگلیس از سال بهترین و شکست قشون سرخ در افغانستان در دهه هشتاد شاهد این مدعاست .

درین ارتباط مرحوم میرغلام محمد غبار مؤرخ بزرگ افغانستان در مورد وقایع جنگ اول افغان و انگلیس و اشتراک تمام سران اقوام افغانستان مانند **میرمسجدی خان کوهدامنی** ، **امین الله لوگری عبدالله خان اچکزایی** ، **امام ویردی خان ازبک** ، **آغا حسین قزل باش** ، **نواب زمان خان (محمد زائی) شجاع الدوله خان (محمد زائی)** ، **اکبر خوابگاهی** از خوابگاه کابل ، **ملا احمد برنج فروش** از اهالی کابل ، **دوست محمد خان غلجایی** ، **میرجنید کابلی** و سران دیگر ملی از سادات کُتر و تمام اکناف و اقشار افغانستان مینگارد و در باره کارنامه های **وزیر اکبرخان** در جنگ افغانها علیه قشون متجاوز انگلیس شرح مفصلی دارد که نمایانگر وحدت ملی افغانها در برابر تجاوزات بیگانگان میباشد . (**افغانستان در مسیر تاریخ** چاپ مطبعه کابل سال ۱۳۴۶ ص ۸۳۱ تا ۸۷۲)

امروز موجودیت سیاسی و فرهنگی افغانستان یک واقعیت است و نمیتوان حقوق قانونی ملتی را که در طی قرون متمادی باهم پیوند های ناگسستی داشته اند، با گرایش های نژاد پرستانه و تمایلات سیاسی غیر واقع بینانه انکار نمود